

فصلنامه بین المللی قانون یار

License Number: 7886 Article Cod: 2020S4D15SH1M274 ISSN-P: 2538-3701

بررسی و تحلیل جزایی دیدگاه اجتماعی در مورد مجرمان سیاسی

(تاریخ دریافت ۱۳۹۹/۰۳/۱۵، تاریخ تصویب ۱۳۹۹/۰۹/۱۲)

ایمان وطن دوست

چکیده

«جرم سیاسی» یک از مباحثی است که اگرچه در متن قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به آن اشاره شده است، اما تعریف عینی و تعیین مصداق‌های آن، مدت زمان زیادی به طول انجامید. مسئله رسیدگی به «جرایم سیاسی» به عنوان جرایمی ویژه و متفاوت از سایر جرم‌ها، موضوعی است که در اصل صد و شصت و هشتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، دیده شده است. طبق این اصل، «رسیدگی به جرایم سیاسی و مطبوعاتی علنی است و با حضور هیأت منصفه در محاکم دادگستری صورت می‌گیرد. نحوه انتخاب، شرایط، اختیارات هیأت منصفه و تعریف جرم سیاسی را قانون بر اساس موازین اسلامی معین می‌کند». این اصل نشان می‌دهد که از دیدگاه قانون‌گذار، در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، جرم سیاسی یک جرم عادی نیست و جایگاه و موقعیت مجرم سیاسی با سایر مجرمان متفاوت است. در این مقاله قصد داریم به بررسی و شناخت دیدگاه اجتماعی در مورد مجرمان سیاسی پردازیم و با مذاقه در این جرم مهم شناختی جامع‌تر و کامل‌تر بر جرم سیاسی پیدا کنیم.

۸۷۵



واژگان کلیدی: مجرمان سیاسی، جرم سیاسی، دیدگاه اجتماعی، آثار جرم سیاسی،

مجازات



بخش اول: تعریف جرم سیاسی از نظر حقوق جزای اختصاصی

در این خصوص دکتر شمس‌الین فرهیخته نظر جالبی دارند که درج آن در این بخش خالی از لطف نخواهد بود. حقوق جزا در بیان تعریف جرم سیاسی در بخش الف و ب راه خطاء پیموده و آن را چنین تعریف می‌کند:

الف: جرم سیاسی ناشی از فکر سیاسی و یا یک مؤسسه و دستگاه سیاسی را جرم سیاسی گویند.

ب: جرم سیاسی به معنای اخص، جرمی است که مخالف نظم سیاسی خارجی یا داخلی کشور باشد مانند توطئه برای تغییر شکل حکومت.

در تحلیل موضوع بخش اول (الف) باید گفت جرم سیاسی از نظر حقوق جزا از روی بی-اطلاعی تبیین شده است. ولی در بخش (ب) حقوق جزا قدری در تعریف جرم سیاسی را صحیح رفته است ولی در پایان بدون اینکه اختلافی بین حکومت و دولت گذشته باشد این بخش از تعریف جرم سیاسی را نیز از اعتبار انداخته است. ایشان در ادامه می‌افزاید: «برای داشتن یک تعریف علمی از جرم سیاسی باید ابتداء سیاست را شناخت و سپس جرم را در زمان و مکان ملاحظه کرد. بدین ترتیب ملاحظه می‌شود که انصافاً می‌توان تا حدی نظر این استاد عالی قدر را قریب به واقعیت دانست. چرا که تمامی تعاریف از جرم سیاسی اولاً؛ از سوی حاکمیت آن جامعه به عمل آمده (قانونگذاری شده) و این مستلزم آن است که به طور تعصبی به جنبه عمومی جرم بیشتر توجه شده تا حقوق فردی افراد. ثانیاً جزای اختصاصی به حدی در تعریف این جرم جلو رفته که رفته که جنبه تک بعدی جزایی به آن داده و به زعم اعتقادات اخلاقی و جرم سیاسی متهم را در نظر نمی‌گیرد.

بخش دوم: تعریف جرم سیاسی از دیدگاه علوم سیاسی

با توجه به مفهوم سیاست و مقایسه آن با جرم سیاسی در اینجا جرم برخلاف نظر بعضی از علمای حقوق خیلی محدوده وسیعی پیدا نمی‌کند چرا که چه بسا عملی در کشوری جرم باشد اما در کشور دیگر جرم محسوب نشود. ولی با این حال از منظر دیگر جرم محدودتر می‌شود

بدین معنا که این جرم بخصوص تنها در قالب حقوق داخلی یک مملکت مفهوم پیدا می‌کند نه قوانین و مصوبات بین‌المللی و جرم به اتکای قوانین داخلی یک مملکت مفهوم پیدا می‌کند نه قوانین و مصوبات بین‌المللی مثل میثاق‌ها و کنکسیون‌ها. پس ناگفته پیداست که نمی‌توان تعریف جامع و همه‌گیر در خصوص جرم سیاسی در قالب علم سیاست ارائه داد هر چند همه می‌دانیم که از نظر تمامی دولت‌ها و حکومت‌ها جرمی به نام جرم سیاسی وجود دارد. و دلیل آن این است که حقوقدانان هر کشوری برای این جرم تعاریفی را برای خود عنوان می‌کنند که اساس آن حقوق ملی کشور متبوع خودشان است. خلاصه آنکه آنچه از تحقیقات بر می‌آید نه تنها دیدگاه‌هایی که دکتترین ارائه می‌دهند تعریف دقیق جرم سیاسی را مواجه با مشکلاتی کرده است بلکه رویه قانون و قانونگذاری نیز بر این مشکل افزوده است و علاوه بر این شناختن اندیشه‌های هرج و مرج طلب از اندیشه‌های اصلاح طلبانه و آرمان گرا، نیز کار دشوار و ظریفی است لذا بهتر است ازای به بعد جرم سیاسی را بررسی کنیم که تعبیر جرم سیاسی از دو کلمه‌ی جرم و سیاسی و ترکیب این کلمات تشکیل شده است. هر چند تعریف جرم و سیاست تا حدودی روشن است ولی به خاطر آنکه در تعریف سیاست تشدد آراء و اختلاف نظر بسیار است اضافه جرم به عبارت سیاسی کار را دشوار می‌کند. علاوه بر اینکه جرم بر خلاف سایر جرایم وجود عینی و ثابت و مشخصی ندارد تا بتوان با توصیف عناصر تشکیل دهنده و سایر خصوصیات آن را تعریف کرد.

بخش سوم: تعریف جرم سیاسی از نظر طرح مصوب مجلس

در ماده ۱ طرح جرم سیاسی که در خردادماه ۱۳۸۰ در مجلس شورای اسلامی مورد بررسی قرار گرفت، جرم سیاسی چنین تعریف شده است: «فعل یا ترک فعل که مطابق قوانین موضوعه قابل مجازات است، هر گاه با انگیزه‌ی سیاسی علیه نظام سیاسی مستقر یا حاکمیت دولت با مدیریت سیاسی کشور یا مصالح نظام جمهوری اسلامی و یا حقوق سیاسی - اجتماعی و فرهنگی شهروندان و آزادی‌های قانونی ارتکاب یابد، جرم سیاسی محسوب می‌شود.» در تبصره‌ای از این ماده تصریح شده است «در صورتی که انگیزه‌های اخلاقی جرم‌آلود با منافع



شخصی باشد، جرم وصف سیاسی ندارد.» ارائه تعریفی جامع و مانع به علت اختلاف در عقاید و سلايق اساتيد و حقوقدانان و از همه مهمتر اختلاف در ايدئولوژی و تئوری‌های سیاسی حکومت‌ها بسیار دشوار می‌باشد، چرا که گروهی مدافع مجرمین سیاسی می‌باشند و علت این دفاع را چنین بیان می‌کنند که این افراد در واقع منتقد نظام‌ها و حکومت‌ها هستند و وجود چنین افرادی برای جامعه لازم و ضروری است تا از استبداد و خودکامگی حکومت‌های انحصار طلب که قدرت خود را از قوهی قهریه تأمین می‌کنند جلوگیری شود. گروه دوم مخالف نکته نظر گروه اول می‌باشند. این گروه مجرمین سیاسی را مخل نظم و امنیت در جامعه می‌دانند و مجرمین سیاسی را افرادی تندرو و حتی ستیزه‌جو می‌دانند که چرخه‌های محرک جامعه را از روال عادی و تنظیم شده خارج می‌کنند و کشور و جامعه را در معرض تعرض خارجی و افول قدرت ملی و داخلی قرار می‌دهند، با کمی دقت و امعان نظر متوجه می‌شویم که گروه اول آرمان‌گرا و مدافع سرسخت بشر هستند که البته مدافع حقوق بشر باید تعریفی از این نوع جرم ارائه دهد که حفظ آزادی این گروه با عده‌ی خاص باعث افول و محدود شدن آزادی دیگر افراد جامعه نشود. چرا که این نوع آزادیخواهی منجر به اقلیت‌گرایی و تک صدایی در جامعه می‌شود و در بررسی گروه به این نتیجه می‌رسیم که این گروه محافظه‌کار اکثریت در پیرامون نظام و حکومت حاکمه فعالیت دارند و حفظ قدرت نظام و مردم را با توجه به منافع گروهی و شخصی تنظیم می‌کنند که این روش هر چند در کوتاه مدت به ثمر می‌نشیند ولی در دراز مدت به نوعی فروپاشی داخلی می‌انجامد اما طرز فکر گروه سوم که نظر نویسنده نیز در همین مدار است اینگونه ترسیم می‌شود که باید مجرمین سیاسی را به دو گروه جدا از هم تفکیک کرد که گروه اول مجرمین سیاسی مثبت بوده و برای جامعه لازم و ضروری است چرا که قشر روشنفکر متفکر و اندیشمند جامعه را در بر می‌گیرد و خواهان اصلاح و مصلحت مردم و جامعه است و باید بدین افراد ارج نهاد ولی گروه دوم که مجرمین سیاسی منفی هستند و بیشتر منافع گروهی را دنبال می‌کنند و خواهان برآورده کردن خواسته‌ها و غرایض شخصی هستند تا خواهان آزادی و رفتارشان و خط مشی این گروه بیشتر به جرایم عمومی قرینه است تا جرایم سیاسی. لزوم ارائه تعریفی از جرم سیاسی در سطوح بین‌المللی،

هنگامی مورد توجه جدی قرار گرفته که (پل دومر، رئیس جمهور فرانسه در سال ۱۹۲۲ به دست - گورگلف - به قتل رسید و دولت فرانسه از جامعه ملل خواست تا کمیسیونی را جهت تعریف و تشخیص جرایم سیاسی مأمور کند که تاکنون کنفرانس‌های متعددی جهت شناسایی و تعیین حدود و ثغور آن برگزار شده است که از میان آنها می‌توان به کنفرانس ۱۹۲۱ در پاریس - کنفرانس ۱۹۲۲ در مادرید - کنفرانس ژانویه ۱۹۲۵ در پاریس و کنفرانس ۲۸ اوت ۱۹۲۵ در کپنهاگ اشاره کرد. قانون کشورهایمانند انگلستان و اسپانیا اساساً جرم سیاسی را مورد توجه قرار نداده و در سیستم حقوقی خود اشاره‌ای به آن نکرده‌اند بلکه شرایط خاصی را بر مجرمان سیاسی باز شناخته‌اند تا اگر صلاح دانستند آن شرایط را بر جرم‌هایی بار کنند. در قانون فرانسه اگر چه مبادرت به تعریف جرم سیاسی نکرده‌اند و فقط به استرداد مجرمین در تعریف مجرم سیاسی چنین می‌گوید: «مجرم سیاسی کسی است که شور و حرارت ناشی از عقیده‌ی سیاسی به اندازه‌ای او را به جلو رانده است که مرتکب خلاف قانون شده است.» در برخی از کشورها به علت گسترده بودن دامنه جرایم علیه دولت و حکومت بر آن شده‌اند که اکثر جرایم عمومی را در قالب جرایم سیاسی بگنجانند مانند: کشور آلمان و ایتالیا که در قوانین جزایی خود معترض تعریف جرم سیاسی شده‌اند؛ طبق ماده ۳ قانون جزایی سال ۱۹۲۹ آلمان جرم سیاسی عبارت است از هر گونه حمله و تعرض مجرمانه بر ضد وجود یا مالکیت دولت یا بر ضد رئیس دولت یا یکی از اعضای حکومت بدان روی که عضو حکومت است و یا بر ضد قانون اساسی کشور یا بر ضد حقوق سیاسی یا انتخاباتی مردم یا بر ضد حسن روابط با کشورهای خارجی جرم سیاسی محسوب می‌شود. همچنین در قوانین جزایی ایتالیا هر جرمی که به منافع سیاسی حکومت یا به حقوق سیاسی افراد لطمه آورد و نیز جرم عمومی که ارتکاب تمام یا قسمتی از آن از روی انگیزه سیاسی باشد جرم سیاسی محسوب می‌شود. ماده ۸ قانون مجازات ایتالیا «از نظر اجرای قوانین جزایی، جرمی که علیه مصلحت سیاسی کشوری باشد یا علیه یکی از حقوق سیاسی شهروندان انجام شود جرم سیاسی محسوب شده همچنین جرایم غیرسیاسی که همه یا بعضی از انگیزه‌های ارتکاب آن سیاسی باشد، جرم سیاسی است.» قانون مجازات لیبی «بر اساس قانون جزایی هر جرمی که علیه مصلحت سیاسی دولت یا حق سیاسی



یکی از افراد باشد همچنین هر جرم عادی که انگیزه‌ی اساسی برای ارتکاب آن سیاسی باشد جرم سیاسی محسوب می‌شود.»

بخش چهارم: مصادیق جرم سیاسی

بیان مصادیق جرم سیاسی بدون داشتن تعریفی جامع از جرم سیاسی امری دشوار است ولی با توجه به اینکه مجلس شورای اسلامی ماده پیشنهادی کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی را در قالب طرح «جرائم سیاسی» تصویب کرد. لذا ما نیز همین ماده را استناد قرار داده و به احصاء مصادیق این جرم می‌پردازیم:

ماده ۲ طرح جرایم سیاسی مقرر می‌دارد:

جرایم زیر از مصادیق جرایم سیاسی محسوب می‌شوند:

- ۱- تشکیل یا اداره دسته یا جمعیت یا شعبه با هدف برهم زدن امنیت سیاسی کشور و با عضویت در هر یک از آنها.
- ۲- اجتماع و تبانی به منظور ارتکاب جرایمی بر ضد امنیت داخلی یا خارجی کشور و یا فراهم نمودن وسیله ارتکاب آنها.
- ۳- سلب آزادی فردی افراد ملت برخلاف قانون و یا محروم نمودن آنان از حقوق مقرر در قانون اساسی به منظور برهم زدن امنیت ملی و جلوگیری از شرکت در انتخابات و مانند اینها.
- ۴- توهین به رئیس کشور خارجی که در قلمرو و خاک ایران وارد شده با رعایت شرط معامله متقابل.
- ۵- فعالیت تبلیغی علیه نظام جمهوری اسلامی ایران یا به نفع گروه‌ها و سازمان‌های مخالف نظام.
- ۶- کلیه جرایم انتخاباتی (جرایم مندرج در قوانین انتخابات مجلس شورای اسلامی، ریاست جمهوری و مجلس خبرگان).



۷- جرایم مندرج در قانون فعالیت احزاب، جمعیت‌ها و انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینی شناخته شده.

۸- توهین به رؤسای سه قوه، معاونان رئیس جمهور، وزراء، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، نمایندگان مجلس خبرگان و اعضای شورای نگهبان در حین انجام وظیفه.

۹- تحریک و تشویق افراد گروه‌ها به ارتکاب اعمالی علیه حیثیت و منافع نظام جمهوری اسلامی در داخل یا خارج از کشور.

تبصره ماده ۲- جرایم دیگری را نیز از نوع جرایم سیاسی شناخته و عنوان می‌کند. جرایم زیر در صورت انطباق با ماده ۱ جرم سیاسی محسوب می‌شوند:

الف: انشاء و انتشار اطلاعات، اسناد و تصمیمات طبقه بندی شده مربوط به سیاست‌های داخلی و خارجی کشور.

ب: ایراد و افترا و نشر اکاذیب به قصد اضرار یا تشویق اذهان عمومی.

آنچه که از طرز انشاء تبصره فوق بر می‌آید آن این که منظور این تبصره از عبارت «در صورت انطباق با ماده ۱» تطابق دو بند مذکور با انگیزه‌ی سیاسی و علیه نظام بودن آن است به نحوی که حقوق سیاسی، اجتماعی و فرهنگی شهروندان و آزادی‌های قانونی را زیر سؤال ببرد. به عبارت بهتر اگر بندهای الف و ب تبصره فوق همراه با منافع شخصی باشد، جرم وصف سیاسی ندارد.

بند اول: استثنائات مصادیق جرم سیاسی

ماده ۲ طرح جرایم سیاسی با احصاء جرایمی صراحتاً اعلام می‌کند که این اعمال به هیچ وجهی از وجوه اطلاق جرم سیاسی نمی‌گیرد. با این مضمون که جرایم خشونت آمیز جزء جرایم سیاسی محسوب نمی‌گردند، هر چند با انگیزه‌ی سیاسی و به قصد تدارک جرم سیاسی یا تضمین هدف‌های آن و یا تسهیل وقوع آن تحقق یافته باشند:

الف: سوء قصد به جان افراد، قتل عمدی، مباشرت یا معاونت و شروع به آن.



ب: آدم ربایی، هواپیما ربایی و گروگان گیری.

پ: بمب گذاری و تهدید به آن.

ت: ایجاد حریق.

ج - جاسوسی.

د: تجزیه طلبی.

بدین ترتیب می‌بینیم که از نظر قانون فوق هر چند جرایم بیان شده علیه نظام باشند ولی عنوان جرم سیاسی در آنها صدق نمی‌کند که به نظر نوعی تبعیض و بی‌اعتنایی برای مرتکبین چنین اعمالی است و این در حالی است که اصولاً از لحاظ جرم‌شناسی، قانونگذار باید به نفع متهم قانونی تصویب یا تفسیر کند.

بخش پنجم: آثار جرم سیاسی در اجتماع و حقوق

بند اول: بررسی تفکرات اجتماعی در مورد مجرم سیاسی

نگاهی اجمالی به پدیده‌ی مجرم سیاسی در جوامع مختلف اغلب به این نکته اتفاق نظر دارند که اکثریت مجرمین سیاسی قشر دانشگاهی روشنفکر جامعه هستند که همیشه با دیدی اصلاح طلبانه و منتقدانه به مبارزه با اعمال حاکم می‌پردازند هرگز سر تسلیم بر حکومت‌های مستبد بر نمی‌تابند. گرامشی معتقد است که روشنفکران وابسته به طبقات گاهی استقلال نسبی به دست می‌آورند بر اساس چنین استقلال است که این طبقه می‌تواند نقش هدایت توده‌ها را ایفاء کند. جلوه افراطی این قضیه مثل زمامت کلیسا در دوران قرون وسطی ای است که در آن پدران روحانی بر توده‌ها و اشرافیت و زمین داران حکومت می‌کردند درست مثل بخشی از روحانیت در این سرزمین که به بازار تحکم و از آن ریختن بر سر و در حمام تا نحوه‌ی توزیع پول در بازار دخالت می‌کرده است پس روشنفکر در هر کسوت و مرامی نباید از دایره تعادل پافراتر بگذارد. روشنفکر می‌تواند در نحوه‌ی توزیع قدرت و چگونگی تولید نقشی محوری بازی کند یکی از شروط اساسی این طبقه در چنین نقشی آن است که هیچ‌گاه از سوی خود بر جدایی کامل از طبقات کارگری و عمومی جامعه و غیره تأکید نکند. هر چند یک کارگر دوست

دارد مثل یک روشنفکر مستقل بیندیشد تا بتواند آرزوهای کارگران را عملی کند. بنده فکر می‌کنم هر چقدر به سمت روشنفکران متمایل شویم که ارتباطشان با توده‌های قوی‌تر است و در راستای حلی مسائل اجتماعی در حرکتند درجه استقلال واقعی روشنفکران را بیشتر لمس می‌کنیم. چنین استقلالی را از آن جهت در جامعه حس می‌کنیم که به معنای واقعی می‌تواند قدرت را نقد نمایند کسانی که نظم موجود را نمی‌تابند و در جستجوی یافتن ایرادهای همین نظم موجود هستند. روشنفکران وقتی قدرت را تا مغز استخوان به چالش می‌طلبند چهره مستقل خود را ظهور می‌رسانند در شرایطی که یک روشنفکر از کارگران فاقد قدرت حمایت می‌کند می‌تواند ادعا کند که از زیر سطهی سیاسی خارج شده است. بعضی از روشنفکران سیاست‌گریز ادعای عجیبی را مطرح می‌کنند آنها خیال می‌کنند که آزادی و رهایی روشنفکر در گروه ضد سیاسی بودن است و این در حالی است که آن کسی که از چهارچوب‌های سیاسی جامعه فرار می‌کند به دست و پای خود زنجیر می‌کشد نه کسی که به مبرم‌ترین و آزاردهنده‌ترین مسائل اجتماعی واکنش نشان می‌دهد چنین استقلالی بسیار مخرب و زیانبار است. به نظر بنده آن چیزی که می‌تواند رهایی روشنفکر را تضمین کند رها شدن از برخورد با مسائل سیاسی مردم نیست بلکه رها شده از دست قدرتمندان سیاسی موجود است. روشنفکران غیرسیاسی اغلب خدمتگزاران وضع موجود در جامعه توتالیتری بوده‌اند در یک زمان روشنفکر تلاش می‌کند تا نقشی چون سیدجمال‌الدین ایفاء کند و در زمان ما چند نامه هم به رئیس جمهور می‌نویسد. به هر حال دغدغه خاطرش او را می‌دارد در پی راه‌های مختلفی برای اصلاح باشند پس روشنفکران قدردانی سیاسی موجود حفظ کنند چنین روشی است که ما را می‌دارد از برخی روشنفکران قدردانی کنیم. آبخشور زندگی یک روشنفکر باید مستقل باشد به ویژه وفاداری به اندیشه‌ها و جهت‌گیری نسبت به حل معضلات اجتماعی می‌تواند خصلت مسئولیت واقعی روشنفکر را بروز دهد.

بند دوم: تاریخچه‌ی پدیده روشنفکری

نسل اول روشنفکری تجدیدگرایی ایرانی الگوی دموکراسی را از غرب نگرفت بلکه الگوی دولت متمرکز و خودکامه را گرفت که در سده هیجدهم دارد. همانطور که می‌دانیم سده‌های هفدهم و هیجدهم در تاریخ اروپا به عنوان عصر استبداد روشنگرانه شناخته می‌شود یعنی



سیطره حکمرانانی که از قیود قانونی مسیحی و نظارت کلیساها شده و دولت‌هایی به شدت متمرکز و خودکامه پدید آورده بودند شاخص‌ترین ایشان فردریک کبیر در پروس بود. این اولین الگوی سیاسی غرب بود که ابتداء در روسیه و سپس در عثمانی و در مرحله بعد در ایران جاذبه‌ی فراوان یافت. اقدامات پطر و کاترین کبیر روسیه به تاثری از همین الگوی اروپای غربی بود بسیاری از اقدامات که دیوان سالاران و رجال تجددگرایی ایرانی در دوران ناصری اوج گرفت و سرانجام در ناکامی‌های پس از انقلاب مشروطه در قالب آرمان دیکتاتور مصلح سر بر کشید و به استقرار حکومت پهلوی انجامید. تفکر لنینی به دلیل گسترش جنبش‌های مارکسیستی، این مفهوم از روشنفکری در اروپای غربی و سایر نقاط جهان رواج یافت و در ایران نیز از دوران مشروطیه باب شد. تلقی روسی لنینی از مفهوم روشنفکری در ایران تا به امروز پا برجاست و در گفتمان فکری مطبوعات پس از دوم خرداد ۱۳۷۶ نیز خودنمایی کرد. در این شیوه نگرش روشنفکری با «اپوزیسیون» و «پیش‌تاز سیاسی» یکسان انگاشته می‌شود و به این نیروها سیاسی اطلاق می‌گردد که خواستار دگرگونی وضع موجود و تحقق آرمان‌ها و ایده‌آل‌های خود هستند. روشنفکران گروه‌های اجتماعی معنی هستند که بر اساس اشتراک در نوع حرفه‌ی خود از سایر گروه‌های اجتماعی متمایز می‌شوند. این تعریف برای واژه‌ی روشنفکری هیچ نوع موضع‌گیری سیاسی خاص، ارتجاعی یا مترقی و محافظه‌کارانه یا انقلابی قائل نیست و این مفهوم را صرفاً بر اساس کارکردهای اجتماعی‌اش شناسایی و تبیین می‌کند. در این مفهوم، روشنفکر به اعضای گروه‌های اجتماعی معینی اطلاق می‌شود که به حرفه‌های فکری اشتغال دارند و کارکرد اصلی ایشان آفرینش و تولید فکری و امور مرتبط با این حوزه است. استاد دانشگاه، معلم، دانشجو، روزنامه‌نگار، نویسنده، ادیب، شاعر فیلسوف، اندیشه پرداز سیاسی، عالم اجتماعی، محقق و غیره همه به عنوان روشنفکر یعنی شاغلین فکری جامعه شناخته می‌شوند صرف نظر از اینکه دیدگاه و موضع سیاسی ایشان چه باشد. اگر برای روشنفکر کارکرد یا رسالتی قائل شویم باید همان تولید فکری را در نظر بگیریم و اگر دگرگون سازی سیاسی را به عنوان رسالت او فکر کنیم در واقع روشنفکری را با احزاب و نیروهای سیاسی گرفته‌ایم.



بند سوم: مفهوم روشنفکری

آیا تغییر و اصلاح در ساخت و بافت جامعه به دست روشنفکران و نخبگان و از بالا انجام می‌شود یا بر اثر تحول در زمینه و بستر اجتماعی از پائین؟ در دو سده اخیر برخی روشنفکران ایران می‌خواستند در ساخت و بافت جامعه‌ای که در برخی موارد در صدد آن قرار می‌گرفتند اصلاحاتی بکنند و تغییراتی دهند گرچه اینان در وجدان تاریخی توفیقاتی به دست آوردند و نامشان به نیکی بر صحنه روزگار برجا مانده اما خود قربانی خواسته‌ها و بستر نامساعد اجتماعی شدند اول سخن اینکه مقوله روشنفکری چیزی نیست که با بیانی چند و نگرش صغار بتوان در مورد آن به کنکاش پرداخت و در واقع سوق دادن ذهیت افراد به این مسئله کاری پس دشوار بوده و همت بلندی را می‌طلبد، اما آن مفهومی را که در مرحله اول از کلمه‌ی روشنفکری استعمال می‌شود دسته و گروه خاصی را در بر می‌گیرد که در هر صورت خودی و بیخودی پیشرفت و توسعه را به همراه خواهد داشت، حال هر کدام با شرایط خاص خودش. روشنفکری (انتلی گنسیا) نخستین بار در روسیه و در قرن ۱۹ بکار رفته بود، این تعبیر درباره‌ی کسانی که به کار می‌رفته که از دانشگاه خارج شده و در محیط بیرون فرهنگ و معارف غربی را درس می‌دادند، این افراد دسته‌ی اندکی بودند و طرز تفکر علمی و آزادیخواهانه داشته و مردم را به سوی انقلاب سوق می‌دادند. انقلابی که در اینجا مدنظر روشنفکران بوده به معنی بازگشت به شرایط مطلوب زندگی نه انقلاب به معنی پیوی و ویرانی و آشوب. در یک سده‌ی اخیر بارها روشنفکرانی در ایران پدیدار شده به روشنفکری پرداخته که در بسیاری از موارد به علت ناآگاهی مردم در جامعه کاری از پیش نبرده و در دام حکومت‌ها گرفتار آمده‌اند ولی آنچه در اینجا قابل تأمل می‌باشد برخورد اقشار مختلف جامعه با اینگونه افراد و اشخاص می‌باشد. گروه اول در برخورد با روشنفکران افرادی انحصارطلب و خودکامه تشکیل می‌دهند که به علت ناتوانایی‌هایی که در زمینه‌های مختلف فکری و استدلالی و کاستی‌هایی که در مقابل روشنفکران عصر خود داشتند اقدام به تخریب آنها نمودند که در خیلی موارد روشنفکران را تا حد مرگ نیز همراهی کردند. اینگونه افراد خودکامه گرا با استفاده از احساسات و تعصبات ملی و مذهبی مردم نسبت به اینگونه افراد بدبینی کرده‌اند که البته در عصر حاضر توفیقات



کمی را به دست آورده‌اند. ناتوانی این افراد باعث شده است تکذیب افکار عمومی و با چسباندن مارک ضددینی و ملی و اعمال غیرخودی و در خدمت بیگانه آنها را منزوی و از بستر جامعه دور سازند.

دسته‌ی دوم، آنهایی که به علت گرفتاری به عوامیت و جهل، از درک روشنفکران غافل هستند جوهر وجودی این افراد را ندارند اینگونه گروه‌های عوام هم خود را در آتش جهل می‌سوزانند و هم دیگران را البته این ناآگاهی نیز برگرفته از خفگان و تاریکخانه اشباح دولتی می‌باشد.

دسته‌ی سوم؛ فرمانروایان و حاکمان می‌باشند که هر کجا روشنفکری را بر منافع خود مضر بدانند سرکوب و هر کجا به نفع خود بدانند معروف می‌کنند ولی در کل حکومتی‌ها روشنفکری را بر نمی‌تابند و آن را در هر شکلی باشند به زعم خود نمی‌دانند. در یک سده‌ی اخیر کمتر در ایران روشنفکران غیرخودی روئیده و از ریشه‌ی خودی آب غیرخودی را نوشیده‌اند در این مورد می‌توان به روشنفکرانی اشاره کرد که در دوره‌ی بعد از مشروطه به دست بیگانگان پرورش یافته و با تجددگرایی مفرط سعی در گمراهی نهضت مشروطه را داشتند. تفکر اینگونه افراد هر چند روشن و مبین جامعه مدنی و دینی بود ولی پیش ساخته ذهن غربیان و جایگزینی تفکر نو و بدیع ایرانی گذشته و روشنفکر ایرانی را مرغوب خود سازد که این پدیده تا آخر حکومت رضاخان ادامه داشت هر چند از این دوران افرادی همچون سیدجمال الدین اسدآبادی، ملک الشعرا بهار و ... وجود داشتند. اواخر حکومت محمدرضا شاه سیر تحول روشنفکری جان تازه‌ای یافت و روشنفکران هر چه بیشتر از پیش در بطن جامعه نفوذ کرده و توانستند برای نخستین بار فکر بلیغ و زیربنای مستحکم آماده سازند. یکی از بارزترین و شاخص‌ترین افراد را می‌توان دکترعلی شریعتی اسطوره‌ی روشنفکران مردم ایران زمین قلمداد کرد که هر چند انتقادات غیرمنصفانه‌ای بعدها در مورد ایشان از سوی متعصبین کوتاه بین انجام شد با وجود این تفکر مملو از بلاغت در رسالت وی در هر زمان و در هر مکان ایشان را در زمره روشنفکرانی قرار داد که همیشه حرفی برای گفتن دارند با وجود اینکه

می‌توان در عصر حاضر اکثریت مردم جامعه را روشنفکر واقعی را کسی می‌توان تلقی کرد که جاهل متعصب و دانشمند بی‌ایمان و گمراه نباشد، مصلحت را بر حق ترجیح ندهد، شمشیر در غلاف و زبان در تعقل دارد و آب را از سرچشمه بخواد نه از چشمه، با این تفاسیر و تعبیر روشنفکران به دو دسته تقسیم می‌شوند: روشنفکرانی که فقط فکر روشن و بدیعی دارند و اغلب بیانگر فکر روشنی هستند و تنها سایه آن را بر می‌تابند و دسته‌ی دیگر آنهایی که صاحب فکر و اندیشه نو بوده و دارای بینش و منش خاص خود هستند این دسته شامل آنهایی می‌باشند که در طول تاریخ در تقابل با عالی جنابان بوده و برتری هر کدام بر دیگری سرنوشتی متفاوت برای جامعه و مردم به همراه داشت. در طول تاریخ ایران بارها مشاهده شده است که در هر برهه‌ی زمانی که روشنفکرانی در جامعه ظهور کرده‌اند جامعه همراه با اصلاحاتی بوده است این اصلاحات بیشتر در پیکره‌ی نظام حاکم بوده است.

بخش ششم: نظر اجتماع در خصوص روشنفکر یا مجرم شناسی

دکتر فاطمی آنچنان که دکتر محمد مصدق تصریح کرده است نخستین کسی بود که پیشنهاد ملی شدن صنعت نفت را مطرح کرده و البته کنیه استعمار انگلیس را از خود آنچنان برانگیخت که لندن در سال ۱۳۳۲ و چند ماه قبل از دستگیری‌اش اعدام بی‌رحمانه فاطمی را بهترین راه حل برای حذف او عنوان نمود. در این مطالب ما می‌کوشیم کوشش‌های سیاسی زنده یاد دکتر حسن فاطمی را در عرصه مطبوعات مرور کنیم. آنجا که فاطمی با علم به نقش (چرخ دنده) و (رکن چهارم) دموکراسی همه صراحت، شجاعت، جسارت و صداقت خویش را پاس داشت منافع ملی به کار می‌گیرد هیچ خط قرمزی برای فاطمی جز منافع ملی ایران وجود نداشت و همه توان خویش را به کار می‌گرفت تا در عرصه مطبوعات نیز همچون عرصه سیاست خدمتگذاری صدیق برای ایران باشد او با یک دست در ساخت قدرت و با دست دیگر در عرصه عمومی انرژی خویش را مصرف آزادی، دموکراسی و استقلال میهن خود می‌کرد و بیهوده نیست که اگر هم حاکمیت (شاه) و هم بیگانه (انگلیس) او را مرده می‌خواهند. در جامعه نیز امثال شعبان جعفری از هیچ حمله و آسیبی به او پرهیز نمی‌کنند (خدا، ایران، آزادی) عنوان نخستین سرمقاله‌ی باختر به قلم دکتر فاطمی بود مردمی که نقطه عزیمتی جزء آزادی



نداشت در اوج فقر و فلاکت مردم ایران در بهبود به جنگ و اشغال کشور، نوشت (به امید خدای بزرگ برای خدمت به ایران و فداکاری در راه آزادی، قلم به دست گرفته، قدم به میدان گذاشته‌ایم) از مشکلات و موانعی که در این راه داریم، آگاهییم و خود را برای مقابله با آن حاضر ساخته‌ایم...) اولین و مهمترین وسیله‌ی ما برای حفظ ایران، داشتن آزادی است. ایران را باید ایرانی حفظ کند یعنی توده ایران، یعنی تمام افراد ایرانی و توده و اجتماع تا آزاد نباشد و آزادی نداشته باشد نمی‌تواند به وظیفه‌ی خود عمل کند پس می‌گوئیم هر کس آزادی مشروع ملت ایران را محدود کند به استقلال ایران لطمه زده و هر کسی به استقلال ایران لطمه زند خائن و پلید است. (باختر) در کنار (مرد امروز) به نقد شدید کابینه سهیلی پرداخت فاطمی در ۲۱ خرداد خطاب به حاکمیت نوشت (برای خفقان افکار دست و پا نکنیم به فکر فشار بیشتر نیفتید، زنجیره‌های تازه برگردن مردم نگذارید، زیرا این جنب و جوش آخری شما را حرکت مذبحخانه می‌دانیم و می‌بینیم که دست‌های اجتماع برای انتقام گرفتن به طرف شما دراز است). قلم جسور و صادق فاطمی در شماره ۱۹۹ باختر (۲۵ خرداد ۱۳۲۲) می‌نویسد: (کشته‌های راه آزادی! وطن! شهدای مشروطیت! گرد هم آیند و از خاک سر بردارید، از قبر سر بیرون آرید و کفن را بدرید و تماشا کنید که ... حتی محمدعلی شاه و رضاشاه نیز با این صراحت و وقاحت به نقض قانون اساسی لبت نگشودند... کجای این رژیم ما مشروط است که ... فریاد تهدید مطبوعات را بلند می‌کنند) با شروع نخست وزیری دکتر محمد مصدق و در اردیبهشت ۱۳۲۰ دکتر فاطمی به عنوان معاون سیاسی و پارلمانی نخست وزیر مشغول به کار می‌شود اما حضور او در ساخت قدرت، مانع از فعالیت مطبوعاتی مستقلش می‌شود. مرحوم محمدعلی سفری از همکاران دکتر فاطمی در باختر امروز نقل می‌کند: (به دیدارش رفتم و مشکل کار خود را با صراحت عنوان کردم و گفتن ما تا به حال تکلیف خود را می‌دانستیم. یک روزنامه مخالف دولت و انتقادی، اما حالا وضع فرق کرده است شما معاون نخست وزیر هستید و (باختر امروز) عملاً ارگان (جبهه ملی) است که رهبر آن رئیس دولت است. دکتر فاطمی خطاب به هیئت تحریریه گفت که روزنامه بدون در نظر گرفتن سمتی که وی در دولت دارد و یا موقعیت جبهه ملی و دکتر مصدق مانند گذشته راه خود را خواهد رفت. در روزهای پایانی آذرماه ۱۳۳۰ دکتر فاطمی از معاونت نخست وزیر استعفاء می‌دهد و راهی مجلس هفدهم می‌شود. قلم تیز و



صریح او، همچنان در سرمقاله‌های باختر امروز، تأمین منافع مالی را با تمام وجود پی می‌گیرد در روزنامه (مرد امروز) سخن می‌گفت، هدف گلوله قرار می‌گیرد و جان سالم به سر می‌برد و بعد از چند ترور نافرجام فاطمی یا سر مقاله ۲۶ مرداد، به عنوان (خائنی که می‌خواست وطن را به خاک و خون بکشد، فرار کرد) مستند دیگری در اختیار دادگاه نظامی قرار داد. اما رویداد تلخ به واقعیت پیوست؛ ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ جشن ملی هدف اتفاق نظر لندن و واشنگتن قرار می‌گیرد باختر امروز نخستین مکان‌هایی است که هدف حمله او باش اجرایی کودتا واقع می‌شود. (مرد سیاست) در اسفندماه دستگیر می‌شود ۹ آبان ۱۳۳۳ پیش از تیرباران به دادستان می‌گوید: (من می‌میرم تا نسل جوان از این مرگ درس گرفته و با خون خود از وطنش دفاع کند. من درهای سفارت انگلستان را بستم غافل از اینکه تا دربار هست انگلستان سفارت لازم ندارد). ارزیابی عملکرد مطبوعاتی دکتر حسین فاطمی صد البته همچون حیات سیاسی او محتاج تأمل و تحلیل نه چندان اندک است. امری که درخور نوشته‌ای دیگر است. به ویژه آنکه این تنها در مقام تبیینی مختصر از کارنامه دکتر فاطمی به ویژه رویکرد انتقادی او در عالم مطبوعات بود اما شاید بتوان به دو اظهار نظر در اینجا اکتفاء و کلام را خلاصه کرد. نخست، اظهار نظری از آیت ... کاشانی که تصریح کرده است (مکرراً گفته‌ام یکی از وسایل پیشرفت ملی شدن صنعت نفت روزنامه باختر امروز بوده انصافاً در این امر سهمی بسزا از این افتخار را دارد و از این جهت جناب آقای دکتر فاطمی مورد تکریم و احترام هستند) و آخر، این سخن دکتر مصدق در هر وقت به یاد زجرهایی که به آن رامرد شده می‌آید متأثر می‌شد و یقین دارم که نام نیکش همیشه در صفحات تاریخ ایران باقی خواهد ماند... شادروان دکتر حسین فاطمی یک تقصیر داشت و آن پیشنهادی بود که برای ملی شدن صنعت نفت کرده بود و به جزای خود هم رسید.

بخش هفتم: راه‌های جلوگیری از وقوع جرم سیاسی

بالطبع جلوگیری از وقوع سیاسی بهتر از مبارزه با آن خواهد بود و مهمترین عامل برای تحقق چنین امری نحوه‌ی عملکرد حاکمان است و البته نوع عملکرد و مناسب بودن آن در جوامع مختلف بسته به نوع دین، وضعیت اقتصادی، سطح فرهنگ مردم و ... متفاوت است. ولی



همانگونه که گفتیم جلوگیری از وقوع جرم سیاسی بهتر از مبارزه با آن است اما چگونه؟ با اینکه مواردی که در زیر به آنها اشاره می‌شود در جهت جلوگیری از وقوع جرم سیاسی مؤثر است اما به طور قطع و یقین مانع بروز جرم سیاسی نخواهد شد ولی در حال توجه به موارد زیر خالی از لطف نخواهد بود.

الف - رعایت حقوق اساسی و آزادی‌های افراد

در اسلام آزادی انسان‌ها در برابر یکدیگر یک اصل است، یعنی هیچ انسانی بر انسان دیگر تسلط نمی‌یابد مگر بر اساس قراردادی که پذیرفته شده و از سوی خود آنها و بندگی انسان‌ها در برابر خداوند نیز یک اصل دیگر است. در اینجا نمی‌خوایم وارد مقوله‌ی آزادی و مفهوم آن شویم. اما بیان انواع آزادی‌های مطرح در سطح جامعه خالی از لطف نخواهد بود که این آزادی‌ها معمولاً به شکل فرد و با توجیه حقوق فردی عنوان می‌شود و عبارتند از: آزادی بیان، آزادی عقیده، آزادی کار، آزادی قلم، آزادی اجتماعات و بالاخره آزادی سیاسی که موضوع مورد بحث ماست. دکتر جعفر بوشهری چنین تعریف کرده‌اند: (منظور از آزادی، مشارکت مردم در انتخابات، انتخاب اعضای قوه‌ی مقننه و نظارت بر اعمال قوه مجریه است که از آن به آزادی سیاسی تعبیر می‌شود).

ب - وجود مرجعی برای رسیدگی به شکایات مردم از نحوه‌ی عملکرد دولت

اگر در جامعه‌ای تشکیلاتی وجود داشته باشد که مردم شکایات و تنظیمات خود را از دولت به آن ارجاع نمایند این امر نشانگر آزادی است و یکی از شرایط دموکراسی خواهد بود و از سوی دیگر این کار دولت را از آماج اتهامات، مصون می‌دارد. در نظام جمهوری اسلامی ایران نیز مراجع متعددی برای رسیدگی به تخلفات مسئولان نظام و کسانی که حقوق مردم را رعایت نمی‌کنند، دادسرا و دادگاه انتظامی، دیوان عدالت اداری، کمیسیون اصل نود مجلس. سازمان بازرسی کل کشور نهادی است که کار نظارت و بازرسی بر کلیه‌ی وزارتخانه و ادارات و مؤسسات و شرکت‌های دولتی و شهرداری‌ها و دفاتر اسناد رسمی و مؤسسات عام‌المنفعه و نهادهای انقلابی و سازمان‌هایی از این دست را بر عهده دارد. همچنین این سازمان یکی از



مراجعه رسیدگی به تخلفات نیروی انتظامی است. دادسرا و دادگاه انتظامی قضات به اعمال و رفتار منافعی با حیثیت و شئون قضایی و سوء شهرت کارمندان قضایی و نیز تخلفات قضایی آنها رسیدگی می‌کنند. بدین نحو که دادگاه انتظامی به کیفرخواست صادره از سوی دادسرای انتظامی رسیدگی می‌کند و مجازات‌های لازم را اعمال می‌کند. دیوان عدالت اداری نیز به شکایات و اعتراض‌های اشخاص حقیقی و حقوقی از تصمیم و اقدامات واحدهای دولتی اعم از وزارتخانه‌ها، سازمان‌ها و مؤسسات و شرکت‌های دولتی و شهرداری‌ها و نهادهای انقلابی رسیدگی کند و پاسخ کافی بدهد و در مواردی که شکایات به قوه مجریه یا قضائیه مربوط است رسیدگی و پاسخ کافی از آنها بخواهد و در مدت متناسب نتیجه را اعلام نماید و در مواردی که مربوط به عموم باشد به اطلاع عامه برساند. لذا کمیسیون اصل ۹۰ مجلس نیز در راستای اجرای این اصل وظیفه رسیدگی به شکایات مردم از قوای سه‌گانه را در مجلس عهده دار است.

ج - انتخاب افراد صالح برای اداره حکومت

این همان امری بود که مولای متقیان در زمان خلافت خود به آن اهتمام می‌ورزیدند. اگر ما ادعا می‌کنیم که شیعه علی هستیم بی‌تردید باید راه آن بزرگوار را ادامه دهیم خصوصاً این که داعیه جمهوری اسلامی و حکومت عدل علی را نیز یدک می‌کشیم. لذا نه تنها ما شیعیان بلکه اصولاً تمامی حاکمان (چه مسلمان و چه غیرمسلمان) جامعه باید در انتخاب عاملان خود نهایت دقت را به عمل آورده افراد صالحی را جهت انجام امور تعیین می‌کنند. زیرا برخوردهای ناشی و ناشایست کارگزاران دولت ممکن است علت شورش مردم و مخالفت علیه حکومت باشد.

د - نظارت و کنترل دقیق عملکرد کارگزاران

اگر کارگزاران بدانند که اعمال آنها زیر نظر مافوق‌شان است هیچگاه به خود جرأت انجام عمل خلاف را نمی‌دهند. از سوی دیگر اگر حاکم از عملکرد کارگزاران خود آگاه نباشد و



کارگزاران نیز از کنترل و بازرسی درامان باشند ممکن است اقتدارشان آنها را به بیراهه کشیده و بر مردم ستم روا دارند.

ه- مشورت با مردم در اداره جامعه

مشورت در کارهای جامعه سبب می‌شود که مسئولان در تصمیم‌گیری‌های خود پخته‌تر عمل کنند و مردم نیز احساس کنند که خود در تصمیم‌گیری‌ها شریکند و بنابراین با تصمیمات خود مخالفتی نمی‌ورزند. اصل ۵۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز بر نظرخواهی از مردم در امور مملکت تأکید کرده چنین مقرر می‌دارد. در مسائل بسیار مهم اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی ممکن است اعمال قوه مقننه از راه همه‌پرسی و مراجعه هستیم به آراء مردم صورت گیرد. درخواست مراجعه به آراء عمومی باید به تصویب دوسوم مجموع نمایندگان مجلس برسد.

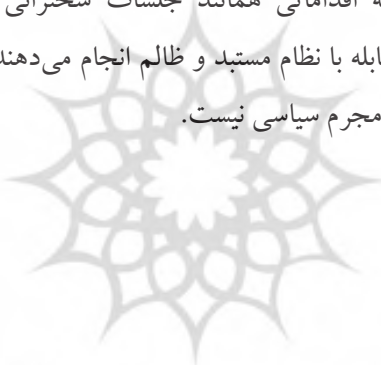
و- اجرای عدالت

حکومت عدل آن است که مردم را همچون دانه‌های شانه یکسان ببیند و در اعطای حقوق و اجرای مجازات‌ها به همه‌ی آنها یک دید نگاه نکند و چنانچه افرادی را برتری می‌دهد ملاک برتری لیاقت افراد باشد. بدین ترتیب ملاحظه می‌شود که دولت دارای قدرت است و قدرت فساد نیز به بار می‌آورد. اگر دولت در عملکرد خود دقیقاً به وظایفش عمل کند به گونه‌ای که دموکراسی صحیح و به معنای کلمه‌ی اجراء شد زمینه‌ی تحقق جرم سیاسی به حداقل خود رسید.

نتیجه‌گیری

در جمع‌بندی کلی و پایانی این مقاله فهمیدیم جرم سیاسی جرمی است که ریشه در بطن و متن جامعه دارد و اصول آن در تقابل با دولت و حکومت حاکم است که گاه به صورت مثبت بوده و برای تجلی مردم کشور خویش صورت می‌گیرد و قابل حمایت است و گاهی منفی بوده و به صورت ترور و تخریب و مبارزه مسلحانه بوده که این اعمال در زمره‌ی جرایم سیاسی نیستند و در واقع محارب می‌باشند و این عمل غیرقابل دفاع است. مجرم سیاسی در واقع اگر با

طرز فکر سیاسی یعنی اصلاحات دست به اقدامات ارشادی بزند در واقع از دیدگاه حکومت مجرم است. نه از دیدگاه جامعه، چرا که منافع انفرادی دولت و حکومت و حتی اشخاص با نفوذ نظام را در خطر قرار می‌دهد نه ملت و میهن را ولی اگر مجرم سیاسی با مبارزه مسلحانه و ترور و تخریب جامعه را مورد آزار و اذیت قرار دهد قابل مجازات خواهد بود. در این مقاله با ارائه پیشنهادی در صدد برآمدیم تا چهارچوب و اساسی برای جرم و مجرم و مجازات آن اشاراتی کنیم تا شاید اندیشمندان و صاحبان مقام و کرسی در این زمینه تلاش کنند و از هیچ دست پنهانی نهراسند، چرا که دست خدا با مردم است و هر کس با مردم باشد خدا مأمّن اوست. پس اگر کسی با هدف قرار دادن دولت برای توجیه بیشتر به مردم و خواسته‌های آنان و تلاش برای اصطلاحات دست به اقداماتی همانند جلسات سخنرانی و کارهایی که اکثر روشنفکران آن شیوه‌ها را برای مقابله با نظام مستبد و ظالم انجام می‌دهند پیشرو بگیرد در واقع از نظر مردم و حکومت‌های عادل مجرم سیاسی نیست.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



منابع و مأخذ

الف - کتاب

- ۱- دکترایرج گلدوزیان، حقوق جزای عمومی ایران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، جلد اول، چاپ چهارم، ۱۳۷۳
- ۲- دکترایرج گلدوزیان، حقوق جزای عمومی ایران، مؤسسه انتشارات جهاد دانشگاهی (ماجد)، جلد دوم، چاپ دوم، ۱۳۷۳
- ۳- دکترعلی نجفی توانا، جرم شناسی، انتشارات خط سوم، چاپ دوم، ۱۳۸۱
- ۴- دکترسیدجلال الدین مدنی، آئین دادرسی کیفری ۱ و ۲، انتشارات پایدار، چاپ اول، ۱۳۷۸
- ۵- دکترمحمود آخوندی، آئین دادرسی کیفری، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، جلد دوم، ۱۳۷۷
- ۶- دکترمحمود آخوندی، آئین دادرسی کیفری، انتشارات اشراق، جلد چهارم، ۱۳۸۱
- ۷- دکتردیوید آبراهمن، روانشناسی کیفری، مترجم دکترپرویز صانعی، انتشارات گنج دانش، چاپ دوم، ۱۳۷۱
- ۸- دکترایرج گلدوزیان، حقوق جزای اختصاصی (جرائم علیه تمامی جسمانی، صدمات معنوی، اموال و مالکیت، امنیت و آسایش عمومی)، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ هفتم، ۱۳۸۰
- ۹- دکترعباس زراعت، شرح قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات، انتشارات ققنوس، چاپ اول، ۱۳۷۹
- ۱۰- دکترعباس زراعت قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات، انتشارات فیض، جلد اول، چاپ سوم، ۱۳۷۹



- ۱۱- دکتر رضا نوربها، زمینه‌ی حقوق جزای عمومی، انتشارات کانون وکلای دادگستری، چاپ دوم، ۱۳۷۵
- ۱۲- دکتر ایرج گلدوزیان، بایسته‌های حقوق جزای عمومی ۱- ۲- ۳، انتشارات میزان، چاپ سوم، ۱۳۷۸
- ۱۳- دکتر هوشنگ شامبیاتی، حقوق جزای عمومی، انتشارات ژوبین، جلد اول، چاپ نهم، ۱۳۷۸،
- ۱۴- دکتر هوشنگ شامبیاتی، حقوق جزای عمومی، انتشارات ژوبین، جلد دوم، چاپ نهم، ۱۳۷۸،
- ۱۵- دکتر محمدعلی اردبیلی، حقوق جزای عمومی، انتشارات میزان، جلد اول، چاپ دوم، ۱۳۸۰،
- ۱۶- دکتر محمدعلی اردبیلی، حقوق جزای عمومی، انتشارات میزان، جلد دوم، چاپ دوم، ۱۳۸۰،
- ۱۷- دکتر محمدجعفر جعفری لنگرودی، ترمینولوژی حقوق، انتشارات گنج دانش، چاپ هفتم، ۱۳۷۴
- ۱۸- رضا شکری و قادر سیروس، قانون مجازات اسلامی در نظم حقوقی کنونی، انتشارات مهاجر، چاپ ششم، ۱۳۸۶
- ۱۹- دکتر عباس زراعت، حمیدرضا حاجی زاده و یاسر متولی جعفرآبادی، قانون آئین دادرسی کیفری در نظم حقوقی کنونی، انتشارات خط سوم، چاپ سوم، ۱۳۸۶
- ۲۰- دکتر سیدمحمد هاشمی، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران (حاکمیت و نهادهای سیاسی)، انتشارات میزان، جلد دوم، چاپ بیست و دوم، ۱۳۸۹.

ب - مقاله



- ۱- مبانی نظری برخورد ارفاقی با مجرمین سیاسی تأملی در طرح جرم سیاسی، محمدی جورکویه، علی - رواق اندیشه، شماره ۴، آذر و دی، ۱۳۸۰
- ۲- جرم سیاسی، از آغاز تا امروز، گزارش، وکالت، شماره ۴، آذر، ۱۳۷۹
- ۳- بغی یا جرم سیاسی از نظر اسلام، مرعشی، سیدمحمد حسن، حقوقی دادگستری، شماره ۳، بهار، ۱۳۷۱
- ۴- کاوشی در جرم سیاسی، یک همایش، یک نگاه، طاهری جبلی، محسن راهبرد، شماره ۱۹، بهار، ۱۳۸۰
- ۵- جرم سیاسی، قهرمانی، نصرالله، کانون و کلاء، شماره ۱۴۳ و ۱۴۴ و ۱۴۵، زمستان، ۱۳۵۷
- ۶- تحلیل حقوقی جرایم سیاسی و مطبوعاتی، هاشمی، سیدمحمد، تحقیقات حقوقی، شماره ۱۰، بهار و تابستان، ۱۳۷۱
- ۷- جرم سیاسی و مصادیق آن، بهرامیان، خلیل، فردوسی، شماره ۶۵ و ۶۶، خرداد و تیر، ۱۳۸۶
- ۸- مسأله جرم سیاسی در حقوق استرداد مجرمان، ژرژلوسور، مترجم رحیمی، مصطفی، کانون و کلاء، شماره ۱۵۲ و ۱۵۳، پائیز و زمستان ۱۳۶۹.

